

نقشِ مناظره، در تنوع و تحرک در گلستان

دکتر خدابخش اسداللهی*

دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی

زینب علی محمدی کرکرق

کارشناس ارشد دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

در این تحقیق، پس از ذکر مقدماتی درباره‌ی تعریف، پیشینه، محتوا، انواع و اهداف مناظره، فنون مختلف آن در گلستان، طی پنج مؤلفه به عنوان عوامل ایجاد تنوع و تحرک در مناظره طرح و بررسی می‌گردد. در مؤلفه‌ی اول با عنوان "وصف لحن گوینده" به بررسی حالات گوناگون عاطفی گوینده می‌پردازیم. در ویژگی دوم با مشخصه‌ی "زنده و پویا نگه داشتن فضای مناظره" به استفاده از نقل قول‌ها و استشهداها توجه کرده‌ایم. در مؤلفه‌ی سوم نیز با عنوان "استفاده از سبک و زبان متنوع متناسب" نحوه‌ی استعمال صفات، واژگان و اصطلاحات مختلف را بیان کرده‌ایم. در ویژگی چهارم تحت مشخصه‌ی "وصف واکنش‌های شرکت‌کنندگان" به ذکر تفاوت عکس‌العمل‌های اشخاص بر اساس موقعیت‌های اجتماعی آن‌ها پرداخته‌ایم. در مؤلفه‌ی پایانی هم با عنوان "نشان دادن موضع و حالت گوینده" به انواع حالات گوینده، هم‌چون تأیید، اعتراض، امر و نهی و ... دست زده‌ایم و همه‌ی این فنون را موجب ایجاد تنوع و تحرک در حکایات گلستان دانسته‌ایم.

واژگان کلیدی: سعدی، مناظره، تنوع و تحرک، گلستان.

۱- مقدمه

سخن اگر یک‌دست و یک‌نواخت باشد، نمی‌تواند قوت و درخشندگی داشته باشد؛ بلکه برعکس، خواب‌آور و ملال‌انگیز می‌شود. بنابر این برای اجتناب از ملال‌انگیزی کلام، باید آن را تا حد اعتدال، متنوع ساخت. «شاعرانی مانند سعدی و حافظ ظاهراً به این سرّ مهم بیان متوجه بوده‌اند و دائم بین سادگی و جلال، جدّ و هزل و ... نوسان داشته‌اند. گویی می‌خواسته‌اند تا خواننده در این فاصله، مجالی برای نفس تازه کردن پیدا کند. "بوالو" هم در فن شعر خود می‌گوید: «خوشا آن شاعر که بتواند با لحنی ملایم از خشونت به لطف گراید و از لطف به خشونت.» (زرین کوب، ۱۳۷۹، ۱۸۱)

از این رو «تنوع و تحرّک اگر بتواند سخن را از حالت جمود و سکون ملال‌انگیز خلاص کند، حتی مجوّز ارتکاب مسامحات لفظی را هم تواند داشت و این خود نشان می‌دهد که سبک شاعر به کلی از طبع و مزاج او ناشی نیست» (همان) برای این که سخن از یک‌نواختی خارج شود و دل‌انگیز و ملال‌زدا گردد، باید فراز و نشیب، آرام و خروش، خرام و تیز تکی داشته باشد و این مهم به دست نمی‌آید مگر این که از شیوه‌های گوناگون پرورش معانی استفاده گردد؛ چه، یک‌نواختی و بی‌تحرّکی سخن از تأثیر آن می‌کاهد. برای همین منظور، شاعر یا نویسنده می‌تواند از راه‌های پرورش مقاصد، نظیر مناظره، تعریف، توصیف، استدلال، مقایسه، تقسیم‌بندی، استشهاد، کاربرد فعل‌های گوناگون و ...، کلام خود را پویا و زنده کند. هم‌چنین «با بهره‌گیری از لطیفه و مطایبه، با کم و زیاد کردن خرام سخن، بهره‌گیری از صنایع ادبی، هم‌چون: سجع، موازنه، تضاد، مراعات‌نظیر و فنون بدیعی و بلاغی، سخن خود را از حالت یک‌نواختی و خسته‌کنندگی بیرون آورد و سخن خود را متنوع و متحرّک سازد.» (سمیعی، ۱۳۸۲، ۸۵) عواملی مانند «روانی و طبیعی بودن کلام، تکرار پاره‌ای مطالب در صورت ضرورت یا ادای توضیح بیش‌تر در مواقع لزوم، از همه مهم‌تر، توجه به فصاحت و بلاغت کلام و نیز آوردن سخنان نغز می‌تواند به گوینده کمک کند تا کلام خود را تحرّک و تنوع بخشد.» (وزین پور، ۱۳۷۱، ۴۲۷-۴۲۶) همان‌گونه که ذکر آن گذشت، برای پرورش معانی، راه‌های متفاوتی مطرح می‌شود که هر نویسنده یا شاعری ممکن است مطابق مقتضیات و ذوق خود از یک یا چند مورد از آن بهره بگیرد. یکی از این راه‌ها، فن مناظره است که به واسطه‌ی فنون گوناگون آن فن، تنوع، پویایی و

تحرک خاصی به نوشته می‌دهد. در این تحقیق، به بررسی فن مناظره به عنوان عامل بارز و اساسی تنوع و تحرک در گلستان می‌پردازیم.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- درباره‌ی فنِ مناظره در گلستان:

بیش‌تر حکایت‌ها و گفت‌وگوهای سعدی در گلستان به صورت مناظره یا مکالمه‌ی دو طرفه است؛ از این‌رو وقتی سعدی در حکایتی به عنوان مثال به طرف‌داری از توان‌گران صحبت می‌کند، در واقع نقش شخص مخالف با درویش را بازی می‌کند و هنگامی که از درویش سخن به میان می‌آورد، رُل شخص مخالف با توان‌گر را بازی می‌کند. «هنرمندی سعدی در این است که در این دو نقش، تعصب شخصی خود را کنار می‌گذارد و به عنوان شخص سوم وارد بحث می‌شود. همین امر باعث می‌شود که تیزبینی زیادی به کار ببرد و به‌تر مسائل را بشکافد؛ اما به نظر می‌رسد که سعدی آن‌چه را برایش مهم است و بدان اعتقاد دارد، در نتیجه‌گیری ارجح می‌داند.» (آزادی، ۱۳۷۷، ۱/ ۴۷)

«گلستان هر چند عمدتاً به نثر است، چند حکایت و گفت‌وگو هم به صورت نظم در آن آمده است. از جمله‌ی آن‌ها گفت‌وگو میان سعدی یا "گل خوش‌بوی در حمام" است که در مقدمه‌ی گلستان مذکور است و هدف از بیان کردن آن، طرح نکات اخلاقی و تربیتی است. دیگری مناظره‌ی "رایت و پرده" در باب دوم گلستان است که کاملاً ساختگی و خیالی است و سعدی برای آن‌که به آن واقعیت ادبی ببخشد، پیش از وقوع گفت‌وگو، "بغداد" را به عنوان محل وقوع این دو شیء بی‌جان بیان می‌کند. سومین مناظره‌ای که وی در گلستان به نظم آورده است، حکایت "گل و گیاه" در باب دوم است. در حکایت "گل و گیاه"، یک طرف مناظره، سعدی و طرف مقابل، گیاه است. یکی دیگر از مناظره‌های منظوم که سعدی خود نیز آن را مناظره نامیده است، مناظره‌ی "جهود و مسلمان" است که در باب هشتم جای گرفته و در آن هر یک از طرفین درصدد اثبات حقانیت خود هستند. در این مناظره، سعدی خود شاهد مناظره است.» (پورجوادی، ۱۳۸۵، ۳۲۰-۳۱۹)

در اغلب حکایت‌هایی که به صورت مناظره آمده است، جدال میان اشخاص انجام

می‌گیرد؛ اما مناظره‌هایی نیز وجود دارند که بین اشیای بی‌جان یا حیوانات و انسان با نبت صورت می‌گیرد. از جمله‌ی آن‌هاست: مناظره‌ی "رایت و پرده"، "طوطی و زاغ" و "مناظره‌ی سعدی با گیاه و گل خوش‌بو". به این نوع مناظره، مناظره‌ی زبان حالی می‌گویند. «مناظره‌هایی که جنبه‌ی خیالی و غیر واقعی دارند و سخن گفتن شخصیت‌ها نیز به زبان حال است، از قدیم‌ترین و متداول‌ترین گونه‌های (ژانرهای) ادبی هستند. در مناظره‌ی زبان حالی معمولاً دو یا چند شخصیت خیالی، خواه حیوان و نبت و خواه اشیای بی‌جان یا حتی مفاهیم محض، با یک‌دیگر مجادله و منازعه می‌کنند. به همین دلیل، برخی از شاعران آن را "پیکار" خوانده‌اند. هر یک از شخصیت‌ها در یک مناظره یا پیکار سعی می‌کند که برتری خود را بر دیگری ثابت کند. به دلیل همین برتری جویی، گاهی مناظره را مفاخره نامیده‌اند.» (همان، ۳۲) بقیه‌ی مناظره‌ها و گفت‌وگوها میان اشخاص صورت می‌گیرد که «معمولاً طول این حکایت‌ها کوتاه است. مانند "مناظره‌ی توان‌گرزاده با درویش بچه" و "جهود و مسلمان" که مناظره‌ی تمام عیاری نیستند.» (همان، ۶۴۳) اما مناظره‌هایی مانند "جدال سعدی با مدعی..." و "جوان مشت‌زن" هم طول بیش‌تری دارند و هم به شیوه و سبک **مقامات** نوشته شده‌اند. خطیبی در این زمینه می‌گوید: «سعدی در انشای **گلستان**، بیش‌تر به جنبه‌ی ادبی کلام توجه داشته و هدف وی، نوعی مقامه‌نویسی بوده است.» (خطیبی، ۱۳۷۵، ۱/ ۶۱۵) در مناظره تقریباً همه‌ی اعمال و رفتار نیک و بد انسانی مورد نقد و سنجش قرار می‌گیرد. کمالات اخلاقی، نیکی به هم‌نوع، زشتی‌آز و حسد، پسندیدگی مروت و انصاف، بی‌آزاری و رذایل اخلاقی و ... از اهداف عمده‌ی این نوع شعر تعلیمی است، ولی باید توجه داشت که همه‌ی این‌ها، باید دل‌نشین و شیرین بیان شود تا مورد توجه مخاطب قرار گیرد. برای همین «گاهی نویسنده مقاصد گوناگون پندی و اندرزی خود را در قالب داستان و حکایت و به صورت غیرمستقیم به مخاطب القا می‌کند تا مخاطب را از خود نرنجاند.» (طباطبایی اردکانی، ۱۳۷۶، ۱۱-۱۰)

حریفان دعوی در مناظره مخالف هم هستند و هر کدام در صدد اثبات دعوی خویش است. قبلاً هم اشاره کردیم که نویسنده در این کشاکش، گاه به جای این می‌نشیند و گاه به جای آن. انتخاب این شیوه برای بیان آن‌چه مورد نظر نویسنده است، حسن دیگری هم دارد و آن، زنده جلوه دادن و تحرک بخشیدن به گفتار است. «این روش موجب می‌شود که خواننده کنج‌کاو شود و در ذهن او تلاطمی به وجود آید. این عوامل، مخاطب را به

ادامه‌ی مطالعه‌ی اثر و می‌دارد تا شاهد فرجام کش‌مکش باشد.» (سمیعی، ۱۳۸۲، ۱۱۸) مناظره یکی از راه‌های اصلی پروردن معانی و مقاصد است؛ اما این روش وابسته به فنونی است، که باید در سراسر حکایت‌ها رعایت شود. از جمله‌ی آنهاست: «وصف لحن و حالت گوینده، زنده و پویا کردن فضای مکالمه، وصف واکنش تماشاگران، بازنمودِ حالت گوینده و استفاده از سبک‌های زبانی گوناگون.» (همان)

حکایت‌هایی که در **گلستان** به صورت مناظره و گفت‌وگو آمده‌اند، به قرار زیرند:

- ۱- مقدمه: مناظره‌ی سعدی با "گلِ خوش‌بو در حمام"
- ۲- **باب اول**: حکایت‌های مربوط به ملک‌زاده‌ی کوتاه و حقیر و برادرانش، دعای درویش مستجاب‌الدعوه در حق حجاج بن یوسف، وزیر معزول در حلقه‌ی درویشان، استاد کشتی‌گیر و شاگرد مغرور، درویش مجرّد و پادشاه، دو برادر: یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به سعی بازو نان خوردی، طایفه‌ی دزدان و جوانی از ایشان.
- ۳- **باب دوم**: گفت‌وگوی سعدی با پدر، سعدی در بیابان قدس و اسیری قید فرنگ، درباره‌ی سخنان متکلمان، رایت و پرده، گل و گیاه.
- ۴- **باب سوم**: دو امیرزاده در مصر، نهی یکی از حکما از بسیار خوردن، درویش نیازمند و توان‌گر ترش‌روی، سعدی و بازرگان در جزیره‌ی کیش، جوان مشتزن.
- ۵- **باب چهارم**: مناظره‌ی عالمی معتبر با یکی از ملاحده، مناظره‌ی طنزآمیز منجم.
- ۶- **باب پنجم**: دانش‌مند دل‌داده، طوطی و زاغ، قاضی همدان.
- ۷- **باب ششم**: توان‌گر بخیل و فرزند بیمار، هم‌سر گرفتن مرد کهن‌سال، پیرمرد و هم‌سر جوان.
- ۸- **باب هفتم**: مناظره‌ی توان‌گرزاده با درویش بچه، جدال سعدی با مدعی در بیان توان‌گری و درویشی، پارسازاده‌ی اسراف‌پیشه و میراث‌عمان.
- ۹- **باب هشتم**: مناظره‌ی جهود و مسلمان.
- ۲-۲- **بررسی فنون مناظره در گلستان**:
- ۲-۲-۱- **وصف لحن گوینده**:

«لحن عبارت است از نگرش و احساس نویسنده یا گوینده نسبت به محتوای پیام که از طریق فضاسازی زبان به وجود می‌آید و از رکن‌های اصلی هر اثر ادبی است؛ به گونه‌ای که هرگونه عکس‌العملی از طرف خواننده یا شنونده، شعر یا نثر ادبی به لحن وابسته است.

انتخاب لحن درست از طرف نویسنده یا گوینده و درک درست آن از طرف خواننده دارای اهمیت است.» (عمران پور، ۱۳۸۴، ۱۲۸) شعر یا حکایت نباید از آغاز تا پایان یک‌نواخت باشد. در غیر این صورت، سخن و کلام، خسته‌کننده و ملال‌آور می‌شود. «برای اجتناب از ملال‌انگیزی باید کلام تا حدی متنوع باشد. سخن که یک‌دست باشد و یک‌نواخت، نمی‌تواند قدرت و درخشندگی داشته باشد. برعکس، خواب‌آور و ملال‌انگیز می‌شود» (زرین کوب، ۱۳۶۳، ۱۶۷) از جمله دقایقی که باعث تحرک و تنوع مناظره می‌شود، وصف لحن گوینده است. مثلاً حالت‌های عاطفی، صمیمانه، مؤدبانه، خشم‌آلود، خطاب‌ی، خیرخواهانه، طنزدار، جدی و حالت نصیحت‌گرای نویسنده، از طریق لحن او مشخص می‌شود و این، زمانی به وقوع می‌رسد که نویسنده واژه‌ها و عبارت‌هایی را به کار ببرد که بتواند این حالت‌ها را به وسیله‌ی آن‌ها به خواننده منتقل کند. اگر نویسنده لحن خود را در طی داستان یا حکایت تغییر ندهد، انگیزه‌ی خواننده را از تأمل و اندیشه در متن بازمی‌دارد و خواننده هم، رغبتی به خواندن ادامه‌ی داستان نخواهد داشت. سعدی نیز در حکایت‌های خود با توجه به شرایط، لحن‌های مختلفی را برگزیده است. در حکایت "جوان مشت زن" سعدی از زبان پدر عباراتی را به کار می‌برد تا لحن نصیحت‌گرانه و خیرخواهانه‌ی پدر را وصف کند. پدری که می‌خواهد پسر را از سفر و خطرات آن بازدارد و قناعت‌پیشه سازد: «پدر گفت: ای پسر، خیال محال از سر به در کن و پای قناعت در دامن سلامت کش که بزرگان گفته‌اند: دولت نه به کوشیدن است چاره کم جوشیدن است.» (سعدی، ۱۳۸۴، ۱۲۰)

یا در "مناظره‌ی توان‌گزراده با درویش بچه" که از زبان توان‌گزراده و با لحن تفاخرآمیز او می‌گوید: «که صندوق تربت پدرم سنگین است و کتابه‌ی رنگین و فرش رخام انداخته و خشت زرین در او ساخته. به گور پدرت چه ماند؟ خشتی دو فراهم آورده و مشت‌ی دو خاک بر او پاشیده.» (همان، ۱۶۲) سعدی با آوردن صفاتی مانند فرش رخام و خشت زرین، فخر فروشی توان‌گزراده را بیان می‌کند. ضمناً لحن طنزآمیز درویش پسر نیز شنیدنی است که سعدی با در نظر گرفتن لحن طنز، به این مناظره، پویایی و تنوع بخشیده است. البته «بسیاری از شاعران تیز فهم از لحن طنز بیش‌تر، برای بیان درک واقعیت‌های فردی و اجتماعی استفاده می‌کنند.» (ذاکری و همکار، ۱۳۹۰، ۱۰۷) مانند نمونه‌ی زیر:

«درویش پسر این بشنید و گفت: تا پدرت زیر آن سنگ‌های گران بر خود بجنبیده

باشد، پدر من به بهشت رسیده باشد. خر که کم‌تر نهند بر وی بار بی‌شک آسوده‌تر کند رفتار.» (سعدی، ۱۳۸۴، ۱۶۲) یا در حکایت "جدال سعدی با مدعی ... لحن مؤدبانه و صمیمانه‌ی سعدی در مورد توان‌گران و طرف‌داری از آنان با صفات مثبتی که به آنان اطلاق می‌کند، این‌گونه وصف شده است: «گفتم ای یار، توان گران دخل مسکینان‌اند و ذخیره‌ی گوشه‌نشینان و مقصد زائران و کهف مسافران و محتمل بار گران از بهر راحت دگران...» (همان، ۱۶۳) هم‌چنین سعدی حالتِ خشم و برافروختگی مدعی را نسبت به سعدی، به سبب جانب‌داری از توان‌گران این‌گونه نشان می‌دهد: «حالی که من این سخن بگفتم عنان طاق‌ت درویش از دست تحمّل برفت؛ تیغ زبان برکشید و اسب فصاحت در میدان وقاحت جهانید و ...» (همان، ۱۶۴)

در حکایت "گفت‌وگوی سعدی با پدر" وقتی سعدی از افرادی که اطراف آنان خوابیده‌اند، بدگویی می‌کند، پدر با لحن اندرزی و همراه با شفقت به پسر توصیه می‌کند که رفتارش درست نیست: «پدر را گفتم: یکی از اینان سر بر نمی‌دارد که دوگانه‌ای بگذارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفت: جان پدر، تو نیز اگر بخفتی، به که در پوستین مردم افتی.» (همان، ۸۹) و این هم لحن تحقیرآمیز سعدی نسبت به گیاه با کاربرد صفتِ ناچیز که حقارت را می‌رساند:

گفتم چه بود گیاه ناچیز تا در صف گل نشیند او نیز؟
(همان، ۱۰۸)

هم‌چنین لحن عتاب‌آمیز و همراه با نکوهش و حسرتِ بیرق نسبت به پرده قابل توجه است که به صورت زیر آمده است:

من و تو هر دو خواجه تاشانیم بنده‌ی بارگاه سلطانیم
من ز خدمت دمی نیاسودم گاه و بی‌گاه در سفر بودم ...
قدم من به سعی پیش‌ترست پس چرا عزت تو بیش‌ترست؟ ...
(همان، ۱۰۵)

۲-۲-۲- زنده و پویا نگه‌داشتن فضای مکالمه و مناظره:

فضای مکالمه و مناظره باید با ترفندهایی، زنده و پویا نگاه داشته شود. نویسنده باید از شگردهایی استفاده کند که مخاطب علاقه‌مند به پی‌گیری داستان یا حکایت گردد. فضای مکالمه به وسیله‌ی نقل قول مستقیم و گاه غیرمستقیم توسط نویسنده، زنده و متحرک

می‌گردد. «سعدی در لایه لای مناظره‌هایی که در **گلستان** می‌آورد، ضمن بهره‌گیری از آیه‌های قرآن و سخنان بزرگان دین و دانش، آیه‌ها و جملاتِ قصار را به زبان شخصیت‌ها بیان می‌کند.» (اسداللهی، ۱۳۹۰، ۱۱) این «اقتباس از آیات و احادیث نیز در شیوه‌ی نگارش کتاب، جز در مواضعی خاص که سیاق عبارت مقتضی آن باشد، دیده نمی‌شود.» (خطیبی، ۱۳۷۵، ۱/ ۶۱۴) سعدی در حکایت "جدال سعدی با مدعی ... " که در واقع از مهم‌ترین مناظره‌ها در **گلستان** است، از چندین آیه و حدیث استفاده کرده است. وی هم‌چنین در میان نثر، ابیاتی را سروده که موجب تغییر فضای مکالمه و گفت‌وگو شده است و این امر به متن حکایت‌ها تنوع بخشیده و آن را از یک‌نواختی در آورده است. هم‌چنین سعدی در بین اکثر مناظره‌های منثور خود از نظم نیز استفاده کرده است.

در مناظره‌ی "جدال سعدی با مدعی ... " سعدی برای اثبات برتری توان‌گری بر فقر از حدیث، ضرب‌المثل عربی، آیه‌ی قرآنی و هم‌چنین از ابیاتی که خود سروده است، استفاده می‌کند. وی می‌گوید: «در خبرست: "الفقرُ سوادُ الوجهِ فی الذَّارین." گفت: این شنیدی و آن نشنیدی که فرمود: "الفقرُ فخری ..."، "درویش بی‌معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد، "كادَ الفقرُ أنْ یكونَ كُفْرًا"، که نشاید جز به وجود نعمت، برهنه‌ای پوشیدن یا در استخلاص گرفتاری کوشیدن ...» (سعدی، ۱۳۸۴، ۱۶۴-۱۶۳) در جایی دیگر نیز، از آیه‌ی «اولئک لهم رزق معلوم» (صافات، ۴۱) بهره می‌گیرد. خود سعدی در جایی از **گلستان** می‌گوید: «لئن لم تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ» (مریم، ۴۶) هم‌چنین آیه‌ی زیر را از زبان قاضی در اثنای کلامش به کار می‌برد: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق، ۲) و از این طریق هنگامه‌ی مناظره و گفت‌وگو را گرم و زنده نگه می‌دارد.

اینک چند بیت از حکایتِ "جدال سعدی با مدعی ... " ذکر می‌کنیم که سعدی برای تنوع بخشیدن به حکایت مزبور، آن‌ها را سروده است:

شب پراکنده خسب آن که پدید	نبود و جه با مدادانش
مور گرد آورد به تابستان	تا فراغت بود زمستانش

(سعدی، ۱۳۸۴، ۱۶۳)

در "مناظره‌ی توان‌گزراده با درویش بچه" حکایت را با ابیاتی هم‌چون بیت زیر این‌گونه

به پایان می‌برد:

مرد درویش که بار ستم فاقه کشید	به در مرگ همانا که سبک‌بار آید ...
--------------------------------	------------------------------------

(همان، ۱۶۲)

یا در "حکایت جوان مشتزن" از زبان پسر در جواب پدر می‌گوید: «پسر گفت: ای پدر، قول حکما را چگونه مخالفت کنم که گفته‌اند: رزق اگر چه مقسوم است، به اسباب حصول آن تعلق شرط است و بلا اگر چه مقدورست از ابواب دخول آن، احتراز واجب.» (همان، ۱۲۲) از زبان پدر جوان مشتزن نیز می‌گوید: «بزرگان گفته‌اند: دولت نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است.» (همان، ۱۲۰) هم‌چنین در میان مناظره‌ای که در آن فقیه‌ی با پدر خود بحث می‌کند، شاهد استفاده از آیه‌ی «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟» (بقره، ۴۴) هستیم. اگر در این آیه دقت کنیم، معنی آن با مخالفت فقیه با عالمان صدق می‌کند. علت مخالفت فقیه با عالمان، عمل نکردن آنان به گفته‌های خودشان است. از این جهت، سعدی این آیه را سنجیده به کار می‌برد.

در حکایت "استاد کشتی‌گیر و شاگرد مغرور" ضمن استفاده از سخن حکما، از زبان استاد می‌گوید: «حکما گفته‌اند که دوست را چندان قوت مده که اگر دشمن گردد، بر تو غالب شود.» (سعدی، ۱۳۸۴، ۷۹) هم‌چنین سعدی در بحث و جدل با هم‌سر خود می‌گوید:

زن بد در سرای مرد نکو هم در این عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد، زینهار! و قنا ربنا عذاب النار
(همان، ۱۰۰)

در گفت‌وگوی زیر که بین پدر و پسر در مورد بسیار خوردن صورت گرفته است، سعدی نتیجه‌ی داستان را با توسل به آیه‌ای بیان می‌کند: «یکی از حکما پسر را نهی همی کرد از بسیار خوردن که سیری شخص را رنجور دارد. گفت: ای پدر گرسنگی مرد را بکشد. نشنیده‌ای که ظریفان گفته‌اند: به سیری مردن به که گرسنگی بردن؟ گفت: اندازه نگه‌دار، کُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا (اعراف، ۳۱)

نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که از ضعف جانت برآید
(سعدی، ۱۳۸۴، ۱۱۱)

در حکایت "طایفه‌ی دزدان و جوانی از ایشان" نیز وقتی پادشاه و وزیر بر سر کشتن یا نکشتن پسر دزد جدل می‌کنند، وزیر اصرار دارد که پادشاه اجازه دهد تا پسر زنده بماند و برای قانع کردن او حدیث زیر را بیان می‌کند: «ما مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا وَ قَدْ يُؤَلَّدُ عَلَی الْفِطْرَةِ فَبَابُوهُ يَهُوُّ دَانِهٍ أَوْ يُنَصِّرَانِهٍ أَوْ يَمَجِّسَانِهٍ» (همان، ۶۲)

۲-۲-۳- استفاده از سبک و زبان متنوع متناسب با موقعیت‌های گوناگون:

در مناظره‌ها و حکایت‌های سعدی، تنوع اشخاص، زیاد به چشم می‌خورد. در این حکایت‌ها گاه یک بازی‌گر گاه دو بازی‌گر و گاه بیش‌تر وجود دارد. این شخصیت‌ها بر مبنای موقعیت و خصوصیت و جای‌گاه اجتماعی خود از دیدگاه‌های مختلف دینی، علمی، فقهی، اخلاقی و ... سخن می‌گویند. با توجه به سخنان آن‌ها می‌توانیم به شخصیت آن‌ها پی ببریم. «استفاده از اشخاص متفاوت، بیان‌گر طرز تفکرهای متفاوت در جامعه است. به عنوان مثال در "جدال سعدی با مدعی ..." شخصیت سعدی با توجه به اصطلاحات و واژه‌هایی که به کار برده است، مشخص می‌شود. وی از اصطلاحات فقهی و عرفانی مانند (وقف، نذر، زکات، فطره، فقر، تسلیم و ...) بهره می‌برد تا نشان دهد که سعدی، فردی عالم، اندیش‌مند، فقیه، واعظ و واقف به آداب و اصول شریعت و رموز اجتماعی است و به گفته‌ی خود ایمان دارد. در مقابل سعدی، مدعی فردی ظاهراً متظاهر است و بیش‌تر حرف می‌زند تا عمل. برخی از واژه‌های عرفانی و دینی را به کار می‌برد که از عمق معنی آن‌ها آگاهی ندارد و نمی‌تواند از آن‌ها به جا و مناسب استفاده کند.» (اسداللهی، ۱۳۹۰، ۱۳)

در حکایت "جوانِ مشت‌زن" عبارت‌هایی که پدر به کار می‌برد، دال بر جبرگرا بودن اوست؛ زیرا او «مردی است که جهان را آزموده و تجربه‌های تلخ، او را به سرنوشت معتقد کرده است.» (یوسفی، ۱۳۷۶، ۱/ ۲۵۳) برای همین به این نتیجه رسیده است که «تهی‌دستان را دست دلیری بسته است و پنجه‌ی شیری شکسته» (سعدی، ۱۳۸۴، ۱۲۵) به پسر خود نیز توصیه می‌کند که در زندگی قانع و تابع سرنوشت باشد؛ اما در مقابل او، پسر به اختیار، انتخاب، تلاش و امید اعتقاد دارد. عقاید دینی متنوع در این حکایت موجب شده است که سبک زبانی پدر و پسر با یک‌دیگر متمایز باشد. «سعدی با توجه به اشعری بودنش، به سرنوشت و مشیت الهی، تواضع، قناعت و صفاتی از این قبیل را بسیار مورد توجه قرار دهد و به قدرت جسمانی هم چندان ارزشی قائل نباشد. البته سعدی با این که اشعری است، به جبر مطلق اعتقاد ندارد. او اندیش‌مندی متعادل و بینابین در زمینه‌ی جبر و اختیار است که برخی از محققان هم به این امر اذعان داشته‌اند.» (نظری، ۱۳۸۵، ۵) از دلایل این امر "تعادل سعدی در مسئله‌ی جبر و اختیار"، یکی این است که سعدی در این حکایت، دیدگاه پسر را در مقابل دیدگاه پدر که درست مخالف اندیشه‌ی پدر است، می‌آورد و قصد دارد به نتیجه‌ی متعادل و بینابین برسد. در همین حکایت، ضمن این که

پدر فرزند را به قناعت، تسلیم شدن به تقدیر، تأکید بر زورِ بخت و اقبال توصیه می‌کند، می‌گوید:

کس نتواند گرفت دامن دولت به زور کوشش بی‌فایده‌ست و سمه برابروی کور
چه کند زورمند وارون بخت؟ بازوی بخت به که بازوی سخت
(سعدی، ۱۳۸۴، ۱۲۰)

اما پاسخ مخالف پسر چنین است: «پسر گفت: ای پدر، قول حکما را چگونه مخالفت کنم که گفته‌اند: رزق اگرچه مقسوم است، به اسباب حصول آن تعلق شرط است و بلا اگرچه مقدورست از ابواب دخول آن، احتراز واجب.

رزق هر چند بی‌گمان برسد شرط عقل است، جستن از درها
ورچه کس بی‌اجل نخواهد مرد تو مرو در دهان اژدرها»
(همان، ۱۲۲)

هم‌چنین پسر در ادامه‌ی سخنانش می‌گوید:

گرچه بیرون ز رزق نتوان خورد در طلب کاهلی نشاید کرد
(همان، ۱۲۵)

در مناظره‌ی "دو امیرزاده در مصر"، امیرزاده در اثر غرور ناشی از مقام و قدرت، زبانی مخصوص به خود را انتخاب می‌کند و تکیه و تفاخر خود را بر قدرت، چنین به نمایش می‌گذارد: «به چشم حقارت در درویش فقیه نظر کرد و گفت: من به سلطنت رسیدم و این هم‌چنان در مسکنت بمانده است.» (همان، ۱۰۹)

در جایی دیگر، سعدی هنگامی که با هم‌سر خود گفت‌وگو و جدل می‌کند، زبان طنز را برای مقابله با او انتخاب می‌کند: «باری زبان تعنت دراز کرده همی گفت: تو آن نیستی که پدر من تو را از قید فرنگ به ده دینار خلاص داد؟ گفتیم: بلی، به ده دینارم از قید فرنگ خلاص کرد و به صد دینار در دست تو گرفتار.» (همان، ۱۰۰)

یا در گفت‌وگویی دیگر، درویشی را می‌بینیم که چون از علایق دنیوی رسته و قناعت را پیشه‌ی خود کرده است، نسبت به پادشاه بی‌توجهی می‌کند و هیچ پروایی از کسی ندارد. وقتی وزیر از او می‌پرسد: «ای درویش پادشاه وقت بر تو بگذشت، چرا سر بر نیوردی و شرایط ادب به تقدیم نرسانیدی؟ گفت: ملک را بگوی که توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت از تو دارد...» (همان، ۸۰) همان‌گونه که می‌بینیم در این نمونه و سایر نمونه‌های

مذکور، اشخاصِ حکایات، در گفت‌وگوها و مناظره‌های خود، متناسب با موقعیت‌ها و شرایط خود سخن می‌گویند و زبان و سبکِ متنوعی اختیار می‌کنند.

۲-۲-۴- وصف واکنش‌های شرکت‌کنندگان و شنوندگان:

در مناظره‌ها و پیکارهای گلستان، اشخاص مختلف، در مقابل سخنان و عقیده‌ی طرف‌های مقابل، با توجه به موقعیت‌های متفاوتِ خودشان، واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند. این واکنش، به جای‌گاه و طبقه‌ی فرهنگی و اجتماعی فرد برمی‌گردد. این واکنش‌ها نشان می‌دهند که آیا طرف مقابل فردی منطقی و آگاه است یا از طبقه‌ی نا آگاه و پایین؟ به عنوان مثال، اشخاصِ مجادله کننده، اگر پاسخ مناسب نسبت به سخنِ هم‌دیگر داشته باشند، جواب مناسبی می‌دهند، ولی اگر پاسخ مناسبی نداشته باشند، یا سکوت می‌کنند یا کارشان به فحاشی یا دشنام‌گویی می‌کشد و گاه حتی، کار از لفاظی به دست و گریبان می‌رسد. بنابر این، «شخصیت‌ها از هر طبقه از جامعه باشند، در مقابل رفتار و حوادثِ گوناگون، عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند.» (اسداللهی، ۱۳۹۰، ۱۲)

در مناظره‌ی "عالمی معتبر با یکی از ملاحده" واکنشی که عالم در برابر ملحد از خود نشان می‌دهد چیزی جز سکوت نیست، چون ملحد فردی بی‌دین است؛ از علم و فضل بهره‌ای نبرده است. بنابر این، از نظر عالم به‌ترین روش، این است که جواب او را ندهد. وی علت سکوت را این‌گونه بیان می‌کند: «کسی گفتش تو را با چندین علم و فضل با بی‌دینی حجت نماند؟ گفت: علم من قرآن است و حدیث و گفتار مشایخ و او بدین‌ها معتقد نیست و نمی‌شنود؛ مرا به شنیدن کفر او چه حاجت؟ آن کس که به قرآن و خبر زو نرهی آن است جوابش که جوابش ندهی» (سعدی، ۱۳۸۴، ۱۲۹) واکنشِ ملک‌زاده در مقابل پدر که به چشم حقارت به او نگریسته بود، چنین آمده است: «وقتی که ملک را در آن مدت دشمنی صعب نمود. چون لشکر از هر دو طرف روی درهم آوردند اول کسی که اسب در میدان جهانبید این پسر بود و گفت:

آن نه من باشم که روز جنگ بینی پشت من

آن منم گر در میان خاک و خون بینی سری

کان که جنگ آرد به خون خویش بازی می‌کند

روز میدان وان که بگریزد به خون لشکری

این بگفت و بر سپاه دشمن زد و تنی چند مردان کاری بینداخت. چون پیش پدر باز آمد، زمین خدمت ببوسید و گفت:

ای که شخص منت حقیر نمود تا درشتی هنر نپنداری
اسب لاغر میان به کار آید روز میدان، نه گاو پرواری
(همان، ۶۰)

در حکایت "جدال سعدی با مدعی ... " «سعدی از نام‌های ابزارآلات جنگی استفاده می‌کند تا بر حالت درگیری و نزاع بیش‌تر تأکید کند.» (حسینی، ۱۳۸۳، ۷۲) مانند ابیات زیر:

هان تا سپر نیفکنی از حمله‌ی فصیح
کو را جز این مبالغه‌ی مستعار نیست
دین‌ورز و معرفت که سخن‌دان سجع‌گوی
بر در سلاح دارد و کس در حصار نیست
(سعدی، ۱۳۸۴، ۱۶۶)

یا سعدی در جای دیگری به درگیری خودش با مدعی چنین اشاره می‌کند: «دشنامم داد، سقطش گفتم. گریبانم درید، زخمدانش گرفتم.» (همان، ۱۶۶) نکته‌ی شایان ذکر در این مبحث این است که «ذکر واکنش‌های طرفین این جدال، از راه استفاده از صفات مؤثر، بر تحرک و پویایی حکایت می‌افزاید.» (اسداللهی، ۱۳۹۰، ۱۲) در ابیات زیر، همین نکته نمایان است:

او در من و من در او فتاده خلق از پی ما دوان و خندان
انگشت تعجب جهانی از گفت و شنید ما به دندان
(سعدی، ۱۳۸۴، ۱۶۶)

سعدی در مناظره‌ی "جهود و مسلمان" که هر یک از طرفین به نوعی خود را برحق می‌دانند، در حکم شنونده و داور مناظره محسوب می‌شود. وی به عنوان شنونده، از این مناظره‌ی خیالی و غیر معقول، از خود واکنش نشان می‌دهد و خنده‌اش می‌گیرد:

یکی جهود و مسلمان مناظرت کردند چنان که خنده گرفت از حدیث ایشانم
(همان، ۱۷۵)

واکنش مسلمان در برابر جهود هم قابل توجه است که خشم‌گین می‌شود و چنین

می‌گوید:

به طیره گفت مسلمان گر این قباله‌ی من درست نیست، خدایا، جهود میرانم

(همان)

در مناظره‌ی زبان حالی " طوطی و زاغ " واکنش‌های طرفین نسبت به یک‌دیگر شنیدنی است. طوطی می‌گوید: «یا غرابَ البینِ، یالیتَ بینی وَ بینکَ بُعدَ المشرقینِ» (همان، ۱۳۹) غراب نیز که از مجاورت طوطی به جان آمده و ملول شده است، زبان به فحش باز می‌کند و می‌گوید: «تا چه گنه کردم که روزگرم به عقوبت آن در سلک صحبت چنین ابلهی خودرای، ناجنس، خیره‌درای به چنین بندِ بلا مبتلی گردانیده است» (همان، ۱۴۰) هم‌چنین، واکنش «جوان مشت‌زن را نسبت به ملاح بی‌مرّوت این‌گونه وصف می‌کند: «چندان که ریش و گریبان‌ش به دست جوان افتاد، به خود درکشید و بی‌محابا فرو کوفت...» (همان، ۱۲۳)

۲-۲-۵- نشان دادن موضع و حالت گوینده:

نشان دادن موضع و حالت گوینده، مانند تأکید و تأیید، درد دل‌گویی، امر و نهی و اعتراض، «با استفاده از افعال، قیود و صفت‌های مناسب انجام می‌گیرد.» (سمیعی، ۱۳۸۲، ۱۱۸) موضع و حالت طوطی نسبت به زاغ با صفاتی که در تعریف او به کار می‌برد، کاملاً مشخص است: «طوطی را با زاغی در قفس کردند. از قبح مشاهده‌ی او مجاهده همی بُرد و می‌گفت: این چه طلعتِ مکروه است و هیأتِ ممقوت و منظرِ ملعون و شمایل ناموزون؟» (سعدی، ۱۳۸۴، ۱۳۹)

هم‌چنین در حکایت "مشت‌زن"، موضع و حالت پدر در مقابل پسر که کاملاً مخالف سفرِ پسر است و سفر را برای پسر مناسب نمی‌داند و آن را «مختصّ به پنج گروه، بازرگان، عالم شیرین‌گفتار، خوب‌روی خوش معاشرت، خواننده‌ی خوش‌آواز، پیشه‌ور زحمت‌کش، می‌داند.» (همان، ۱۲۰-۱۲۱) به نمایش در آمده است و موضع پسر هم که می‌خواهد سفر کند و موفقیت در امرار معاش را وابسته به سفر می‌داند، با برشمردن فواید سفر، این‌گونه بازگو می‌گردد: «پسر گفت: ای پدر، فواید سفر بسیار است: از زهت خاطر و جرّ منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرّج بُلدان و مجاورت خُلان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و معرفت یاران و ...» (همان، ۱۲۰)

در حکایت "جدال سعدی با مدّعی ... " درست است که سعدی خود توان‌گر نیست؛

اما چون "پرورده‌ی نعمت بزرگان" است، در طرفداری از توان‌گران مُصرّ است و از موضع خود نیز کوتاه نمی‌آید. «نگرش منفی مدعی نسبت به توان‌گران که با صفات منفی که در مورد آنان به کار می‌برد، مشخص می‌شود.» (اسداللهی، ۱۳۹۰، ۱۳) اینک نمونه‌ی بارز این نکته: «مشتی متکبر، مغرور، معجب، نفور، مشتغل مال و نعمت، مفتتن جاه و ثروت...» (سعدی، ۱۳۸۴، ۱۶۴) موضع قاضی نیز در حکایت "جدال سعدی با مدعی... با توجه به سمت و مسئولیتی که در اجتماع دارد، موضعی عادلانه است؛ برای این که قاضی و حاکم مسلمانان است و باید بین طرفین داوری کند. بنابر این باید موضع بی‌طرفانه را در پیش بگیرد:

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست؟

گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به هم‌اند

(همان، ۱۶۷)

در مناظره‌ی "جهود و مسلمان" نیز جهود با سوگند خوردن به کتاب مقدس، نشان می‌دهد که هم‌چنان بر موضع خود تأکید می‌کند و خود را برحق می‌داند و بر آن اصرار می‌ورزد:

جهود گفت: به تورات می‌خورم سوگند

وگر خلاف کنم هم‌چو تو مسلمانم

(همان، ۱۷۵)

یکی از اساسی‌ترین راه برای پرورش معانی در گلستان مناظره است که سعدی با رعایت فنونی مناظره‌هایش را متنوع و متحرک می‌سازد. مثلاً با انتخاب لحنی صمیمانه و خیرخواهانه، طنزدار و جدی به مناظره‌هایش تحرک می‌بخشد و با نقل قول مستقیم و غیر مستقیم فضای مکالمه و مناظره را متنوع و زنده می‌گرداند.

۳- نتیجه‌گیری

مناظره و گفت‌وگو یکی از راه‌های اصلی پرورش معانی است که مطالب گوناگونی درباره‌ی دفاع و موضع‌گیری طرفین و نحوه‌ی استدلال و بیان اعتقادات و ... ارائه می‌دهد. در گلستان، این راه پرورش مطالب، تنها در خدمت ارائه‌ی مقاصد و رساندن نحوه‌ی

گفت‌وگو و آداب مباحثه و ... نیست، بلکه هم‌چنین در حکم ترفندی برای نویسنده است تا بتواند مخاطب را با ایجاد انگیزه و کنج‌کاوی و نیز تنوع و تحرک در آن، تا پایان حکایت با خود همراه سازد و مقاصد و معانی مورد نظر خود را به نحو احسن و مؤثر در خواننده القا نماید. این مدعا آن جا قوت می‌یابد که سعدی از فنونی که موجب گسترش تنوع و تحرک در مناظره می‌شود، به خوبی بهره می‌برد. وی با استفاده از فنون وصف لحن گوینده، زنده نگه داشتن فضای مناظره، استفاده از زبان متنوع متناسب با موقعیت، وصف واکنش‌های شرکت‌کنندگان و نشان دادن حالت‌های گویندگان، گاهی به بیان حالات مختلف عاطفی گوینده، گاهی هم به نقل قول‌های مستقیم و غیر مستقیم، هم‌چنین استفاده از صفات و واژه‌ها و اصطلاحات گوناگون و نشان دادن عکس‌العمل‌های متنوع و نیز تأیید یا اعتراض و یا امر و نهی می‌پردازد. در این بین از آیات و احادیث و از اصطلاحات عرفانی و فقهی برای تنوع سبک و زبان خود و بیرون آوردن مناظره‌هایش از یک‌نواختی بهره می‌گیرد. گاه هم سخنان و عقاید مختلف را از زبان طرفین مناظره به نمایش می‌گذارد و با نشان دادن واکنش‌های متفاوت از طرف شخصیت‌های مناظره تحرک و تنوع را وارد متن حکایت‌های خود می‌کند. سعدی دیدگاه‌های خود را در مورد جبر و اختیار بیان می‌کند و در آخر نشان می‌دهد که اندیش‌مندی متعادل است. در مناظره و مقایسه‌های خود موجودات بی‌جان را همانند موجودات جان‌دار مورد خطاب قرار می‌دهد و چنان با یک‌دیگر مقایسه می‌کند که انگار جان دارند و موجودی زنده هستند. وی نشان می‌دهد که مرادش از آوردن مناظره، علاوه بر ارائه‌ی مقاصد تعلیمی و استدلالی، ایجاد تنوع و تحرک و کثرت و پرهیز از هرگونه ملال و دل‌سیری مخاطبان است.

شایان ذکر است که میزان حجم مناظره‌ها در **گلستان** برای بیان مقاصد مختلف سعدی در نوع خود، بالاست و وی با استفاده از طرق مختلف فن مناظره، البته به همراه راه‌های دیگری نظیر طنز و طیبیت توانسته است ضمن قلم انتقاد کشیدن بر شیوه‌ی نویسندگی عصر، به نوآوری‌های اعجاب‌انگیزی در این زمینه دست یابد. پس می‌توان گفت: شیوه‌های که سعدی با فن مناظره در حکایات **گلستان** در جهت بیان مطالب خود به وجود آورده، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی سعدی محسوب می‌شود.

منابع

- ۱- قرآن کریم. (۱۳۷۵). ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیلوفر و جامی.
- ۲- آزادی، محمدکریم. (۱۳۷۷). «تأثیر تربیت از دیدگاه سعدی»، ذکر جمیل سعدی، جلد یک، گردآوری کمیسیون ملی یونسکو، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، صص ۲۶-۳۹.
- ۳- اسداللهی، خدابخش. (۱۳۹۰). «تنوع و تحرک و عوامل آن‌ها در حکایت جدال سعدی با مدعی در گلستان»، فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره پی‌درپی ۱۱، صص ۱-۲۰.
- ۴- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۸۵). زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- ۵- حسینی، مریم. (۱۳۸۳). «تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی در بیان توان‌گری و درویشی»، فصل‌نامه‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی سوم، صص ۶۹-۷۹.
- ۶- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). فن نثر در ادب پارسی، جلد یک، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوآر.
- ۷- ذاکری، احمد و مریم صمصامی. (۱۳۹۰). «بارقه‌هایی از سبک مناظره در ادبیات فارسی ایران (نظم)»، فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره دوم پی‌درپی ۱۲، صص ۹۱-۱۱۰.
- ۸- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). سیری در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات نوین.
- ۹- _____ (۱۳۷۹). شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۰- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۴). گلستان سعدی، به تصحیح و توضیح غلام‌حسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۱- سمیعی، احمد. (۱۳۸۲). نگارش و ویرایش، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.

- ۱۲- طباطبایی اردکانی، محمود. (۱۳۷۶). **یادمان پروین**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانش‌گاه علامه طباطبایی.
- ۱۳- عمران‌پور، محمدرضا. (۱۳۸۴). «عوامل ایجاد تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر»، **فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی**، سال سوم، شماره‌ی ۹ و ۱۰، صص ۱۲۷-۱۵۰.
- ۱۴- نظری، نجمه. (۱۳۸۵). «یار سپاهانی سعدی»، **مجله‌ی پژوهش علوم انسانی** دانش‌گاه بوعلی سینا، سال هفتم، شماره‌ی ۱۹، صص ۱-۲۰.
- ۱۵- وزین‌پور، نادر. (۱۳۷۱). **بر سمند سخن**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فروغی.
- ۱۶- یوسفی، غلام‌حسین. (۱۳۷۶). **دیداری با اهل قلم**، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی.

Archive of SID